



## آنکه باد میکارد، طوفان درو میکند

مصطفی اسدپور

این یک حرف مفت است. برای یک کارگر آگاه به اندازه دهشاهی جوهر حکیمانه ای در این ضرب المثل بچشم نمیخورد. اگر قرار بود نارضایتی و خشم راه بجایی باز کند میبایست طوفان که بجای خود آتشفشان طبقه کارگر دودمان نظام حاکم را تا حال نه یک بار بلکه صدبار در هم پیچیده بود. مگر تا کجا میشود با نان و دستمزد و حرمت و امنیت شغلی کارگر بازی کرد؟ مگر چند نسل از این طبقه را میشود در قعر بیحقوقی و فقر به تباهی کشاند و در مقابل از قبل کارش آسمانخراش ها و پالایشگاهها ساخت، تولید عظیم را برپا کرد و از سود حاصله یک خیل از انگلترین و پست فطرتان را به نان و نوا و ثروت رساند؟ اینبار و چند بار دیگر باید در آستانه اول مه از قوانین ضدکارگری تازه تر و از طرف دیگر باید از صفوف همچنان پراکنده و ضعیف کارگران گفت. طوفان همچنان پیدا نیست.

تاریخچه کشمکشهای طبقه کارگر با حکومت سرمایه و از جمله در فاصله یکساله از اول ماه گذشته صد البته مملو از تشنج و عصیان است. کارگرانی که کارد به استخوانشان رسیده است، کارگرانی که از زورگویی و پایمال شدن حقوق برحقه خود جانشان به لب رسیده است، کارگرانی که در زیر بار حسرتها دیگر هیچ خدایی را بنده نمانده اند؛ این دسته از کارگران و تجمعات و اعتصابات آنها کم نبوده است.

صفحه ۳

## زنان کارگر و ستم مضاعف

مونا شاد

سال جدید توسط خامنه ای سال "اقتصاد، فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی" نام گذاری شده، عزم ملی نظام سرمایه داری بر این استوار است که در سال جدید نه تنها بهاری به خانه های کارگران راه نیابد، بلکه با اخراج های گسترده و تعطیلی کارخانه ها، خانواده های کارگری را در فقر و فلاکت مطلق نگه دارند.

در این میان نگاهی به وضعیت زنان کارگر حائز اهمیت است. منظور من جدا کردن زنان کارگر از کل طبقه نیست. اما زنان کارگر در طول تاریخ نظام سرمایه داری مورد ستم مضاعف قرار گرفته اند و از بی حقوقی بیشتری نسبت به مردان کارگر در رنج اند.

طبق منابع خبری، دولت هر روز با ترفند و حيله و تصویب قانونی جدید، درصد حذف و حضور کمتر زنان در بازار کار است. از مطرح شدن کاهش ساعات کاری و کار از راه دور برای زنان تا وعده پرداخت یک میلیون تومان برای بدنیا آوردن هر فرزند و تشویق زنان برای زاد و ولد بیشتر و افزایش مرخصی زایمان و "کمک" به تولید و پرورش خیل عظیم کارگران ارزان قیمت برای حفظ نظام سرمایه داری، پرداخت دستمزدهای نابرابر و تبعیض جنسیتی به بهانه ی اینکه زنان سرپرست خانواده محسوب نمی شوند.

صفحه ۴

## دروغ می گویند!

فواد عبداللهی

اقبال مسیح در سال ۱۹۸۳ در لاهور پاکستان بدنیا آمد؛ در چهار سالگی از جانب خانواده اش و در عوض دریافت ۱۶ دلار به صاحب سهام یک کارخانه قالیبافی فروخته شد و پا به میدان بردگی میلیون ها کودک کارخانه و کارگاه گذاشت. ۷ روز هفته، ۱۴ ساعت کار در روز و تنها نیم ساعت استراحت، با غل و زنجیر بر پاهای آنها جهت ممانعت از فرار. درست در همان ابتدای کودکی، مفاهیم بیکاری و بیگاری، دستمزد و ساعت کار و اضافه کاری، اعتراض و اعتصاب را با گوشت و پوست خود تجربه کرد و با بچه های کارخانه عجبین شد. مانند برده ای که هر روز با برده دار روبرو است و هر روز باید زندگی را از طریق کار برای برده دار از نو شروع کند، اقبال دریافت که مبارزه کردن اختیاری نیست و مجبور است در کشمکش با سیستم سرمایه هر روز این کار را بکند. در سال ۱۹۹۳ به کمک نیروهایی که علیه کار اجباری کودکان مبارزه می کردند از دست صاحب کار گریخت. و به مبارزه با بهره کشی از کودکان پرداخت؛ بطوریکه موجی از اعتراض قوی علیه استثمار کودکان در جهان ایجاد کرد. ارباب و تهدید به مرگ از جانب صاحبان سرمایه که منافعشان در ادامه بهره کشی از کودکان بود، شروع شد و سرانجام در ۱۶ آوریل ۱۹۹۵ در لاهور با اصابت گلوله به قتل رسید تا عبرتی برای سایرین شود.

می گویند که عصر بردگی افسانه بود؛ دروغ می گویند! دنیای امروز همراه با پیشرفت های عظیمی که در عرصه های انفورماتیک، ژنتیک و فیزیک به خود دیده، همزمان شرم آورترین نوع برده داری را نیز عرضه کرده است.



# کارگران جهان متحد شوید

بوردگی مزدی و استثمار کودکان نتیجه به ۲۴۰ هزار کارگر معدن اعتصابی بریتانیا و خانواده‌های آنان را کمتر آدم غیر مغرضی می‌تواند فراموش کند. بوش و اوباما را سر کار آوردند تا از همین اجبار سیاسی برای تبدیل اضافه تولید به ارزش اضافی و سرمایه و تامین شرایط بازتولید نظام سرمایه داری جهانی استفاده کنند و پوست از سر مخالفین بکنند. نظام سرمایه داری که بدون استفاده از اجبار سیاسی، آشکار یا پنهان، به بیرون کشیدن کار اضافی به شکل ارزش اضافی مشغول باشد، یک تخیل مهمل و یک اتویپای ادعایی بورژوازی دموکرات است. ابتدا نظام سرمایه داری را چنان نظامی تعریف می‌کنند که در آن کار اضافی از طریق قوانین اقتصادی، و نه اجبار سیاسی، به شکل ارزش اضافی از آن سرمایه میشود و بدنبال آن، زمینه چینی وجود و سلطه مناسبات اقتصادی سرمایه داری بر جوامعی مانند ایران و هند و تقریباً تمام کشورهای آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا انکار می‌گردد. با تعاریف غلط نمیشود حقایق را تغییر داد. سرمایه داری در خون و توحش بدنیا می‌آید و تمام قوانین قضایی و سیاسی و دستگاه‌های کنترل و سرکوب و اجبار سیاسی آن در جامعه دقیقاً در خدمت حفظ و بازتولید آن مناسباتی است که کار اضافی را به شکل ارزش اضافی در خدمت صاحبان سرمایه جهت بازتولید و انکشاف سرمایه قرار دهد. اگر اینکار بدون نیاز به سرکوب و اجبار سیاسی صورت گرفت چه بهتر، وگرنه تمام دستگاه تحمیق و سرکوب سیاسی بورژوازی به کار گرفته خواهد شد تا روند تبدیل کار اضافی به ارزش اضافه و بازتولید سرمایه لطمه نخورد. برای کارگران

بوردگی مزدی و استثمار کودکان نتیجه به ۲۴۰ هزار کارگر معدن اعتصابی بریتانیا و خانواده‌های آنان را کمتر آدم غیر مغرضی می‌تواند فراموش کند. بوش و اوباما را سر کار آوردند تا از همین اجبار سیاسی برای تبدیل اضافه تولید به ارزش اضافی و سرمایه داری و تامین شرایط بازتولید نظام سرمایه داری جهانی استفاده کنند و پوست از سر مخالفین بکنند. نظام سرمایه داری که بدون استفاده از اجبار سیاسی، آشکار یا پنهان، به بیرون کشیدن کار اضافی به شکل ارزش اضافی مشغول باشد، یک تخیل مهمل و یک اتویپای ادعایی بورژوازی دموکرات است. ابتدا نظام سرمایه داری را چنان نظامی تعریف می‌کنند که در آن کار اضافی از طریق قوانین اقتصادی، و نه اجبار سیاسی، به شکل ارزش اضافی از آن سرمایه میشود و بدنبال آن، زمینه چینی وجود و سلطه مناسبات اقتصادی سرمایه داری بر جوامعی مانند ایران و هند و تقریباً تمام کشورهای آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا انکار می‌گردد. با تعاریف غلط نمیشود حقایق را تغییر داد. سرمایه داری در خون و توحش بدنیا می‌آید و تمام قوانین قضایی و سیاسی و دستگاه‌های کنترل و سرکوب و اجبار سیاسی آن در جامعه دقیقاً در خدمت حفظ و بازتولید آن مناسباتی است که کار اضافی را به شکل ارزش اضافی در خدمت صاحبان سرمایه جهت بازتولید و انکشاف سرمایه قرار دهد. اگر اینکار بدون نیاز به سرکوب و اجبار سیاسی صورت گرفت چه بهتر، وگرنه تمام دستگاه تحمیق و سرکوب سیاسی بورژوازی به کار گرفته خواهد شد تا روند تبدیل کار اضافی به ارزش اضافه و بازتولید سرمایه لطمه نخورد. برای کارگران

میگویند که این دست تراژدی‌ها تنها در کشورهای "توسعه نیافته" به نسبت غرب رخ می‌دهند. باز دروغ می‌گویند! تا نفس حاکمیت نظام سرمایه داری در جوامعی مثل ایران، هند، برزیل و آرژانتین یعنی بخش اعظم جهان را منکر شوند. به مزارع پنبه در آمریکا - این مهد "توسعه" - نگاه کنید. کشت و برداشت آن توسط کار کودکان مکزیک - آمریکایی مقیم نیویورک صورت می‌گیرد. در بریتانیا از هر پنج سانه در حین کار، یکی کودک کارگر بوده؛ فقط در ایتالیا، نیم میلیون کودک در کشاورزی، چرمسازی و نساجی به بیگاری مشغولند. تاریخ مبارزه طبقاتی در کشورهای "توسعه یافته" آنقدر نمونه دارد که متأسفانه آدم از فرط وفور در مضیقه می‌افتد. بورژوازی اروپا شرایط سر کار آمدن هینلر در آلمان، موسیلینی در ایتالیا، فرانکو در اسپانیا، سالازار در پرتغال و جونتای سرهنگان در یونان را دقیقاً برای آن تدارک دید که با استفاده از اجبار سیاسی صریح، صفوف خود را یکپارچه کرده و به جان طبقه کارگر معترض علیه سرمایه داری بیاندازد. در تاریخ معاصر، توحش

میگویند پایان دادن به این وضعیت در گرو ریشه کن کردن نهایی مسله فقر است. این هم ادعایی پوچ است. تا سیستم سرمایه داری حکم می‌راند مسله فقر پا بر جاست و "بردگی کودکان" به جای خود باقی است. معضل کار مزدی و استثمار کودکان را لاس زدن در کریدورهای دموکراسی بورژوازی و حقوق بشری با دولت‌های حاکمه نمیتواند جوابگو باشد. کلید حل این "معما" را نباید بدست معماران آن داد. این معضل در تار و پود شرایط طبقه کارگر و کمونیست‌ها تنیده شده و ملزم به پاسخ است.

جهان امروز تا آن اندازه از ثروت اشباع است که لزومی به کار کودکان نداشته باشد. آنقدر نیروهای مولده توسعه یافته اند که به استثمار و کار کودکان خاتمه داد. مشکل، نظام سرمایه داری و قانون سود حاکم بر آن است که انسان را برده مزدی می‌سازد. مشکل از سیستمی است که در آن زمان تولید همه چیز است و انسان هیچ چیز جز لاشه انسان؛ کیفیت دیگر اهمیت ندارد؛ کمیت همه چیز را تعیین می‌کند: ساعت به ساعت، روز به روز... باید این سیستم وارونه را بر قاعده اش نشانند.

طبقه کارگر برای (های) فود هیچ راهی جز متمد شدن و به میدان آمدن علیه حاکمیت سرمایه و تعیین تکلیف قطعی با قدرت سیاسی و دولت بورژوازی حاکم را با اتکا به نیروی فود، ندارد. هیچ راه میان بری موجود نیست و این تنها راه برای پایان دادن به مشکلاتی است که به ما تممیل کرده اند و تنها راه برای پایان دادن به بردگی مزدی و سافتن دنیایی آزاد و برابر است. پیش قراولان چنین تمولی، کمونیستهای طبقه کارگر، رهبران کمونیست این طبقه، سازماندهندگان و آرتیست‌های این طبقه اند که با اتماد فود و با نقشه روشن، طبقه کارگر را مول افقی کارگری و سوسیالیستی متمد میکنند. طبقه کارگر تنها با افق سیاسی (روشن کمونیستی، با پرچم کمونیسم و مزب کمونیستی فود میتواند چنین تمولی را ممکن کند و دنیا را از بربریت حاکم نجات دهد.

# آزادی برابری حکومت کارگری

## آنکه ...

این کشمکشها از عزیزترین و پربهاترین رویدادهای آن جامعه هستند. هر اعتصاب سرپلی به سوی کار آگاهانه چند رهبر آگاه و شجاع است؛ و هر حرکت حق طلبانه بارقه اعتماد و همبستگی و شناخت منافع مستقل در صفوف طبقه کارگر ایران را نوید میدهد. اگر غیر از این بود جای تعجب داشت. بیشتر از صد سال از قدمت اولین شبنامه های این طبقه میگذرد، یک انقلاب بزرگ و تجارب گرانبها هنوز در مشغله های او زنده است، شرایط پایه ای تولیدی و اجتماعی او را به سمت اتحاد و اقدام دسته جمعی میبرد.

سرمایه داران و حکومتشان در ترس خود از طبقه کارگر هزار بار حق دارند. نگرانشان از هر تک اعتصاب و بیمشان از تبدیل آنها به موج اعتصابات و شورشهای غیر قابل کنترل کاملاً بجاست. اما این چشم انداز بسختی میتواند موجب دلخوشی فعالین رهایی طبقه کارگر باشد. این فعالین شاهدند که فقر بیشتر از عصبان، فردگرایی را دامن میزند. بیکاری و پیامدهایش زندگی را به جهنم تبدیل کرده است. عصبان کارگر علیه بیکاری میبایست در ساختمان به آتش کشیده شده اداره کار رها بشود، در عوض کارگران با انواع تفرقه در میان صفوف خود تاوان مضاعفی را میپردازند. امید بستن به شورش گرسنگان و بینوایان و مظلومان علیه این اوضاع به درد هر کس و با هر افق و منفعی بخورد، مطلقاً ربطی به مشغله ها و امید و بیم رهبران کارگری نمیتواند داشته باشد. بخصوص که سرخوردگی ناشی از ناکامی عصبانهای کور بر دست و پای همین رهبران سنگینی خواهد کرد.

اگر از معادله چند مجهولی و رمل و اصطراب و پیش گویی های پیامبرگونه در مورد شورش و عصبان بگذریم، سوال پایه ای تر اینستکه آیا انقلاب کارگری در ایران ممکن است؟ رمز موفقیت بورژوازی و نمایندگان حکومتی اش در روشن بینی آنها در پاسخ مثبت به این سوال نهفته است. کاش رهبران و فعالین طبقاتی کارگری خود را در آینه بورژوازی میدیدند. این چه دبدبه و کبکبه ایست که در کابوس یک سندیکا پنج سال آرزگار بخود میبچد؟ این چه وزیر کاری است که از شرکت در اجتماع کارگران پتروشیمی از روبرو شدن در مقابل نمایندگان اعتصابیون فراری است؟ خودشان را مسخره کرده اند که تشکیلات سراسری کارگری شان با همه ابواب جمعی بسجیان و "پیش کسوتان" چاقوکش جرات برگزاری یک تجمع خیابانی و

کارگری را بخود نمیدهند؟ این چه قانون، چه نظم، چه مشروعیت، چه ترس و ارعابی است که با سه دقیقه سخنرانی یک رهبر طبقاتی کارگری دود میشود و هوا میبرد؟ مگر هفتاد درصد آرا انتخابات را ندارند؟ مگر رئیس جمهورشان "محبوب کارگران" نیست؟ پس ترس از آزاد گذاشتن دست این بندگان زحمتکش برای یک اتحادیه فکسنی چیست؟

سرمایه و حکومتش و از جمله نوع ایرانی آن برای نارضایتی صرف کارگر تره خرد نمیکند. کارگر آزاد است مشتتهای خود را در جیبهایشان گره کند، کارگر حق دارد برای نفرین بر سرنوشت خود از معابر عمومی استفاده کند، کارگر آزاد است در تنهایی خود کمونیست و آگاه شود، آرزوی دنیای بهتری کند. کابوس اینها و سرزمین ممنوعه آنجا آغاز میشود که کارگران خشتهای اتحاد و همسرنوشتی را روی هم میچینند. چه میشود اگر کارگران در کارخانه و محلات قدرت نهفته در اتحاد را باور میداشتند؛ چه میشود کارگران مشتتهای که از سر استیصال در تنهایی بدیوار میگویند را در جمع همفکری و اتحاد با همسایه همسرنوشت خویش برای گل گرفتن دهان یاهه گوی کارفرما بکار میگیرند؛ چه میشود اگر کارگران با رجوع به گنجینه تجارب کارگری بجای امید به وعده های صد من یک غاز دولت برای سد بستن در مقابل گرانی و فقر انواع صندوقها و تعاونیها را تجربه میکردند؛ چه میشود اگر به حکم مقدس طبقاتی به هر دلیل و بهانه ای دسته جمعی دست به اقدام میزدند؛ چه میشود اگر دستگیری هر رهبر کارگری و یا اخراج هر همکار موچی برای تشکیل یک صندوق و یا یک کمیته رسیدگی به وضعیت خانواده مربوطه میگردد؛ چه میشود اگر هر گونه مرز جنسی، ملی و مذهبی برای تشکل و اتحاد کارگری ممنوع میبود ...

برای سرمایه داران و جمهوری اسلامیشان در آن جامعه این "چه میشود" ها نه یک کابوس بلکه یک تهدید جدی و واقعی است. دهها بنگاه پژوهشی آنها تجربه سی سال پیش کارگری ایران در بهبوه انقلاب و سالهای بعد از آنرا زیر و رو میکنند تا درس بگیرند. معما اینستکه چگونه تحركات و اعتصابات کارگری در عرض چند ماه طبقه کارگر متشکل در هزاران هزار کمیته و تشکل را جلوی صحنه راند که نه فقط قانون کار بلکه سرنوشت قیام، تکلیف حکومت نظامی، مالکیت کارخانه ها، تامین مسکن عمومی را تعیین تکلیف میکرد. این شبکه کارگری و تصمیماتش و موقعیت اجتماعی اش برای خود و برای جامعه بدون یک همه پرسی، و

بدون تابید هیچ مرجع آسمانی، طبیعی و پذیرفته شده بود.

هر روز و اول ماه مه موقعیتی است که کارگر به خود، به همکار و به هم طبقه ای خود بمثابة یک مدعی انقلاب و حکومت کارگری بنگرد. نطفه های انقلاب قبلی را همین کارگران بستند، انقلاب بعدی اقدامات ناتمام طبقه کارگر را به پایان خواهد رساند، انقلابی که بر سر در کارخانه ها و سردر ستاد شوراهای کارگزارانش عبارتی نقش بسته است: اینبار اسلحه های خود را به احداثی تحویل نخواهیم داد!

عصبانها نقش قابل اعتنایی در روندهای پر شتاب سیاسی ایران ندارند. این امر اتحاد و آگاهی طبقاتی کارگران است که هر گونه امید به تغییر را رقم میزند. در غیر اینصورت دنیا روی همین پاشنه خواهد چرخید. به کمتر از یک انقلاب کارگری، به کمتر از در هم پیچیدن کل این نظام طبقاتی نباید رضایت داد. دستاوردهای کوچک هم حتی در گرو زنده کردن افق چنین انقلابی است.

## رادو نینا Radio Neena

راديو نينا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹

شب به وقت تهران از طریق ماهواره

هاتبرد پفش میشود.

راديو نينا را گوش دهید و آنرا به دوستان

و آشنایان خود معرفی کنید.

[www.radioneena.com](http://www.radioneena.com)

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A  
13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbol rate: 27599

Audio PID: 2130

# زنده باد انقلاب کارگری

## زنان کارگر

تماماً قوانین ضد کارگری و زن ستیزی هستند که از سوی دولت بر علیه زنان شاغل و کارگر توسط دولت و به تایید مجلس و حکومت زن ستیزی، به تصویب می رسد.

در حالی که سرکوب و اخراج و زندانی کردن رهبران کارگری برای کسب حداقل حقوق از جمله داشتن تشکل های کارگری، در جریان است و حمله وسیع بورژوازی به سطح معیشت طبقه کارگر زندگی اکثریت کارگران و خانواده هایشان را تهدید می کند، وضعیت زنان کارگر در شرایط وخیم تری قرار گرفته است به طوریکه صدای خودی های رژیم، خانه کارگر، هم در آمده، از وضعیت نابسامان زنان کارگر گزارش میدهند و اعلام کرده اند که زنان کارگر اولین قربانیان تحریمها و وضعیت نابسامان اقتصادی اند.

البته این گزارشات شامل بخش اعظم زنان کارگر نمیشود. زنان سرپرست خانواده که علاوه بر خانه داری برای گذران زندگی شان در خانه هایشان تمام وقت مشغول عروسک سازی، گلدوزی، سبزی پاک کردن و خرد کردن و ... هستند، کودکانی که مجبورند ۱۰ تا ۱۲ ساعت در روز مشغول کار فرسایشی قالبیابی باشند، همگی کارگران ارزانی هستند که کارفرما بدون پرداخت هرگونه مالیات، بیمه کارگری و یا بیمه حوادث کارگران بیشترین سود و بهره را از استثمار آنان می برد. کارگرانی که شامل قانون کار نمیشوند و مورد انواع تنبیه های قرون وسطایی مانند جریمه و کاهش دستمزد بدلیل تاخیر در انجام کار قرار میگیرند. اینها زنان کارگرو پنهانی هستند که از نظر عرف و دولت سرمایه در قالب و تعریف کارگر نمی گنجد.

ایران جهنم کارگر و بویژه کارگران زن است. بنابراین قانون کار جمهوری اسلامی در ایران، زن کارگر نباید کارهایی را که برای سلامت

جسمی شان سخت و زیان آور است، انجام دهد. ظاهراً این قانونی برای حفاظت از زنان کارگر است، اما واقعیت چیز دیگری را نشان می دهد. بسیاری از زنان در کوره های آجرپزی، معادن زغال و ... مشغول بکار هستند. به گزارش انتخاب به نقل از خبر، آمارگیری در سال ۱۳۹۰ نشان داد از ۸۴ هزار و ۵۲۸ کارگر شاغل در بخش معدن تعداد یک هزار و ۷۹ نفر زن مشغول به کار هستند. همین آمار نشان میدهد که طرح این قانون ربطی به حفاظت از سلامت زنان کارگر ندارد و برعکس بهانه ای است بدست کارفرمایان تا حقوق و مزایای کمتری به زنان بپردازند و کارگران زن اولین قربانیان تعدیل نیروی کار و اخراجی ها باشند.

زنان سرپرست خانوار و بی سرپرست بخصوص زنان ساکن روستاها در هیچگونه آمار رسمی کشور جایی ندارند برخی از فعالین امور زنان و کارگری از وجود بیش از

یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانواده خبر داده اند که در این میان اکثر آنان بیکار یا به کارهای دستفروشی و شغل های حاشیه ای مشغول هستند.

بنا بر آمار از بازار کار ایران، از ۲۴ میلیون شاغل در ایران، تنها ۵ میلیون نفر زن هستند و از ۳ میلیون و ۵۰ هزار نفر بیکار کشور یک میلیون و ۲۰ هزار نفر زن می باشند. به عبارتی آمار زنان بیکار کشور ۳۴ درصد است نرخ بیکاری کشور در سال ۹۱ بیش از ۱۲٪ اعلام شده بود و اما این نرخ در زنان نسبت به آمار کشوری سه برابر میانگین یعنی بیش از ۳۶٪ است.

زندگی مشقت بار، عدم امنیت شغلی فقر و فلاکت، شکستن حرمت انسانی و به جان هم انداختن مردم برای دریافت سبد خانوار، افزایش آمار و کاهش سن تن فروشی برای تهیه حداقل های زندگی اعم از پوشاک و خوراک و مسکن روزبه روز در حال افزایش

**حکمتیست هفتگی**  
**نشریه حزب حکمتیست**  
 سردبیر آذر مدرسی

تماس با سردبیر:  
 azar.modaresi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست:  
 hekmatistparty@gmail.com

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

حکمتیست هر دوشنبه منتشر میشود.  
 حکمتیست را بفروشد و آنرا وسیعاً توزیع کنید.

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به مفاصل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و مفاصل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

**منصور حکمت**